

بررسی عناصر داستان و تطبیق حکایت‌های گلستان سعدی با بازنویسی آن در ادبیات کودک و نوجوان

منا احمدی سرخونی^۱، فرامرز شیرین بیان^۲، محمد صالح امیری^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران.

۲. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران (نویسنده مسئول).

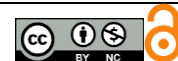
۳. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بندر لنگه، دانشگاه آزاد اسلامی، بندر لنگه، ایران.

* ایمیل نویسنده مسئول: Faramarzshirinbayan@gmail.com

چکیده

گلستان سعدی از متون کهن فارسی است که به دلیل محتوای والای آموزشی و فرهنگی و زبان شیوا مورد توجه بازنویسان و باز آفرینان قرار گرفته است. بازنویسان و باز آفرینان باید درون مایه‌های مناسب برای این رده‌های سنی را از میان داستان‌های متعدد متون کهن برای اثر خود برگزینند. این مقاله به روش توصیفی تحلیلی و با بهره‌گیری از ابزار گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای به بررسی عناصر داستان‌های بازنویسته‌ی این نویسنده حکایت شفا یافتن پادشاهی از مرضی هایل» حکایت ۲۲ در باب اول گلستان سعدی برای کودکان و مقایسه آن‌ها با متن اصلی می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در چارچوب کلی اثر تغییر محسوسی صورت نگرفته اما پیرنگ بازنویسته‌ها گسترده‌تر از متن اصلی شده است. توصیف عملکرد و ظاهر شخصیت‌ها افزایش گفت و گوها و در نمونه‌هایی واگویی‌های درونی، از شگردهای بازنویس برای جذاب‌تر کردن داستان است. لحن گفت و گوها از صورت ادبی و شاعرانه به لحنی ساده و تا حدودی متناسب با شخصیت‌ها تغییر کرده است. نویسندگان در نام گذاری اشخاص ابتکاری نداشته و از اسامی عام به کار رفته در متن اصلی استفاده کرده‌اند. زبان در متن بازنویسته ساده و رسمی است؛ اما گاهی واژه‌های دشوار، جملات طولانی، حذف‌های نادرست و استفاده زیاد از حرف ربط «و» بین جملات، به سادگی و روانی متن آسیب رسانده است. با آنکه بازنویس در پرداخت اثر گاهی به موفقیت‌هایی دست یافته است اما نیاز است که بازنویسته‌های خود را به ظرفیتها و شگردهای هنری سعدی بیشتر نزدیک کند.

کلیدواژگان: ادبیات کودک و نوجوان، بازنویسی، حکایت‌های گلستان سعدی، عناصر داستان.



شیوه‌نامه: احمدی سرخونی، منا، شیرین بیان، فرامرز، امیری، محمد صالح. (۱۴۰۳). بررسی عناصر داستان و تطبیق حکایت‌های گلستان سعدی با بازنویسی آن در ادبیات کودک و نوجوان. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۲(۲)، ۱۹۰-۲۰۱.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۳/۱۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۱۹

تاریخ چاپ: ۱۴۰۳/۰۶/۳۰

The Treasury of Persian Language and Literature

Analysis of Narrative Elements and Adaptation of Saadi's Gulistan Tales in Children's and Adolescent Literature

Mona Ahmadi Sarkhoni ¹, Faramarz ShirinBayan ^{2*}, MohammadSaleh Amiri ³

1. PhD student, Department of Persian Language and Literature, Qeshm Branch, Islamic Azad University, Qeshm, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Qeshm Branch, Islamic Azad University, Qeshm, Iran (Corresponding Author).

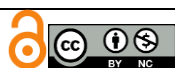
3. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Bandar Lengeh Branch, Islamic Azad University, Bandar Lengeh, Iran.

*Corresponding Author's Email: Faramarzshirinbayan@gmail.com

Abstract

Saadi's Gulistan is one of the classical Persian texts that has attracted the attention of adaptors and rewriters due to its profound educational and cultural content and its eloquent language. Rewriters and adaptors must select appropriate themes from the numerous stories in classical texts for their target age groups. This study, employing a descriptive-analytical method and utilizing library research tools for data collection, examines the narrative elements in the rewritten version of the story "The Recovery of a King from a Dreadful Disease"—Tale 22 in the first chapter of Gulistan—adapted for children and compares these adaptations with the original text. The findings indicate that, while the overall framework of the work has remained largely unchanged, the plot of the rewritten versions has been expanded compared to the original text. Techniques such as increased descriptions of the characters' actions and appearances, expanded dialogues, and, in some instances, the use of internal monologues have been employed to make the story more engaging. The tone of the dialogues has shifted from literary and poetic to a simpler style that aligns more closely with the characters. The authors have not introduced creative names for the characters and have instead used the generic names found in the original text. The language of the rewritten text is simple and formal; however, the presence of difficult words, long sentences, incorrect omissions, and excessive use of the conjunction "and" between sentences has at times compromised the fluency and readability of the text. Although the rewriter has achieved some success in adapting the work, it is necessary for future adaptations to more closely align with Saadi's artistic subtleties and literary techniques.

Keywords: *Children's and Adolescent Literature, Rewriting, Gulistan Tales of Saadi, Narrative Elements.*



How to cite: Ahmadi Sarkhoni M., ShirinBayan, F., Amiri, M.S. (2024). Analysis of Narrative Elements and Adaptation of Saadi's Gulistan Tales in Children's and Adolescent Literature. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 2(2), 190-201.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 2024-06-02

Revise Date: 2024-07-23

Accept Date: 2024-08-09

Publish Date: 2024-09-20

سال‌های زیادی از زمانی که ادبیات کودک و نوجوان به عنوان شاخه‌ای جدا از ادبیات جهان پا به عرصه وجود گذاشت، نمی‌گذرد. البته این به آن معنی نیست که تا قبل از پیدایش ادبیات کودک هیچ نوشته‌ای در اختیار کودکان و نوجوانان قرار نداشت؛ بلکه همواره در جوامع مختلف و در قرون متفاوت آثار بسیاری توسط بزرگان برای بزرگسالان نوشته می‌شد و بیشتر با اهداف آموزشی و پرورشی در اختیار کودکان و نوجوانان نیز قرار می‌گرفت. از آنجا که ادبیات از دل جامعه برخاسته است و آثار ادبی همواره گره‌های عمیق با آداب و تفکر و ذهنیات موجود در جامعه دارند، آثاری که در اختیار کودکان و نوجوانان قرار می‌گرفت خواه ناخواه ایشان را با این مفاهیم آشنا می‌کرد. در هر عصر از متون و کتابهای حاضر در همان عصر برای ارائه به کودکان و نوجوانان استفاده می‌شد؛ چرا که منابع دیگری برای این طبقه از جامعه وجود نداشته است. اهمیت حفظ پیوندهای عمیق تاریخی و فرهنگی باعث می‌شود که این آثار همواره به عنوان منابعی در اختیار کودکان و نوجوانان قرار گیرد. این نکته در شکل دهی تفکرات جامعه و حفظ فرهنگ آن جامعه از اهمیت بالایی برخوردار است. جالونگو معتقد است «وجود ادبیات کودک علاوه بر حفظ ارزشهای فرهنگی و اجتماعی تداوم جامعه را تثبیت می‌کند.» (۱).

امروزه ادبیات کودک و نوجوان جای خود را به خوبی در کشورهای مختلف باز کرده است و قسمتی از این ادبیات به اقتباس از متون کهن اختصاص دارد. این موضوع در میان آثار به زبان فارسی و در ایران نیز جز این نبوده است. بخشی از آثار روایی که در دوره‌های کهن توسط شاعران و نویسندگان فارسی زبان و ایرانی خلق شده مورد توجه داستان نویسان امروزی قرار گرفته است. «گروهی بر این عقیده اند که ساده و نو کردن آثار کهن ضروری است تا نسل‌های جدید از سرمایه‌های فکری و فرهنگی نسلهای قدیم بهره مند شوند در غیر این صورت گسیختگی

فرهنگی و ادبی پیش خواهد آمد و آن بزرگ‌ترین خسارت به ملتی است که ریشه در اعماق تاریخ دارد.» (۲).

ایجاد رابطه میان متون کهن و ادبیات امروزی همواره یکی از مباحث پرکشش و جذاب بوده است. گلستان سعدی از متون کهنی است که به دلیل محتوای والا و زبان زیبا و شیوا بسیار مورد توجه بازنویسان قرار گرفته است. این کتاب در زمان قدیم نیز برای آموزش کودکان در مکتب خانه‌ها استفاده می‌شد. امروزه بازنویسان و بازآفرینان در پی چیدن بهترین و مناسب‌ترین میوه‌های متون کهن برای کودکان و نوجوانان هستند تا در خور درک و نیاز این گروه‌های سنی آن‌ها را با شاهکارهای فرهنگ و اندیشه و ادبیات آشنا سازند. در این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی به نقد و بررسی «حکایت شفا یافتن پادشاهی از مرضی هایل» حکایت ۲۲ در باب اول گلستان سعدی و نقد بازنویسی‌های این داستان برای کودکان با توجه به رویکرد عناصر داستانی پرداخته شده است.

پیشینه پژوهش

پس از جستجو در پایگاه‌های داده‌های پژوهشی هم‌چون ایرانداک، نورمگز، مگیران، اس‌ای دی و غیره، به این نتیجه رسیدیم که تاکنون هیچ تحقیق و تألفی در خصوص موضوع این پژوهش انجام نشده و هیچ سابقه و پیشینه‌ای برای این موضوع به دست نیامد؛ البته برخی پژوهش‌های همسو که تا حدودی با موضوع این پژوهش مرتبط هستند، مشاهده شد که در زیر به معرفی آن‌ها می‌پردازیم:

- الهام منفردان (۱۳۹۴) در رساله‌ی دکتری خود با موضوع «بررسی و تحلیل ساختار و محتوای داستان‌های کودک و نوجوان در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۰۰» به این نتیجه رسیده است که اغلب این آثار داستانی در دوران آغازین، در شماره‌های مختلف مجلات و نشریات پراکنده عصر به چاپ رسیده‌اند. اما در ادوار بعد علاوه بر چاپ در مجلات، در قالب کتاب و همراه تصویرآفرینی‌های زیبایی نیز چاپ شده‌اند. داستان‌های نخستین به صورت ابتدایی و

سطحی بوده و بیشتر جنبه سرگرمی و تفریحی داشت و گاهی مضامین اخلاقی را به کودکان می‌آموخت. اما در دوره‌های بعدی داستان‌ها از حیث ساختار و محتوا پیشرفت کردند و عمق و ژرفای بیشتری یافتند. و شیوه‌های داستان‌نویسی نیز رو به تکامل نهاده است و از حیث موضوع، درونمایه و شخصیت‌پردازی تنوع و گستردگی چشمگیری در داستان‌ها مشهود است. هم‌چنین بر خلاف سال‌های نخستین داستان‌نویسی عرصه کودک و نوجوان، هرچه به دوران معاصر نزدیک‌تر می‌شویم، برخلاف دوره آغازین داستان‌نویسی کودک و نوجوان، شاهد حضور قشر کودک و نوجوان در بطن داستان‌ها هستیم بدین معنی که خود کودک گاهی به صورت راوی و گاه به عنوان یکی از اشخاص داستانی در جریان داستان حضور یافته، ایفای نقش می‌کند (3).

- مسعود زندوانی (۱۳۸۹) در پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد خود با موضوع «توصیف سبک شناسیک شعر کودک از مشروطیت به بعد (عباس یمنی شریف، جبار باغچه‌بان، محمود کیانوش، احمدشاملو، ترانه‌ها، مثل‌ها و لالایی‌ها)» به این نتیجه رسیده است که نخستین جرقه‌های شعر ویژه‌ی کودک در ایران از انقلاب مشروطیت به بعد زده شد و هم‌چنین شعر کودک در این دوران از لحاظ معیارهای امروزی شعر کودک در سطحی بالاتر از دوران قبل از مشروطه قرار می‌گیرد و به نوعی با ذهن، نگاه و جهان کودک همخوانی و تطبیق دارد (4).

- حسین‌زاده خوزانی، فاطمه، (۱۳۸۹)، در پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد خود با عنوان «نقد ساختاری ۲۰ داستان کوتاه ادبیات نوجوان (از نویسندگان شاخص پس از انقلاب تا سال ۱۳۸۰)»، علاوه بر معرفی تعدادی از نویسندگان مشهور ادبیات کودک و نوجوان و آثار آن‌ها به نقد ساختاری یکی از داستان‌های آن‌ها پرداخته است. او معتقد است که با بررسی چهار عنصر طرح، شخصیت، نشانه و روایت که عناصر اصلی یک داستان هستند قادر است ابعاد زیادی از یک داستان را کشف و تبیین کند (5).

اهمیت و ضرورت بازنویسی و بازآفرینی از ادب رسمی

انسان‌ها بنا به شرایط زندگی عصر خود تجربیات جدیدی کسب می‌کنند که تجربه قبلی آن‌ها را تکمیل می‌کند در واقع با تغییر سلیقه‌ها تجربیات قبلی کهنه شده و دیگر باب روز نیستند تا بتوانند کاربرد عملی داشته باشند. «پس میل به جاودانه ماندن و نو شدن نمود می‌یابد تضمین جاودانگی ادبیات به گونه‌ای دیگر شدن است. درهم ریختگی و از هم پاشیدگی در اثر موجود و به وجود آوردن اثری، نو، پشتوانه‌ای محکم برای جاودان سازی جوهره هنر به حساب می‌آید.» (6). کتب قدیمی نظم و نثر ما سرشار از داستان‌های پندآموز و اخلاقی و حتی سرگرم کننده است و ادبیات عامیانه ما نیز دارای قصه‌ها و افسانه‌هایی است که سینه به سینه و نسل به نسل گشته و تا امروز بسیاری از آن‌ها مکتوب شده و در اختیار کودکان و نوجوانان قرار گرفته اند. درواقع یکی از انواع خاص کتاب کودک هم کتابهایی است که وسیله پیوند دادن کودک و نوجوان با ادب و فرهنگ گذشته ایران است و هسته مرکزی اطلاعات آن‌ها را در باب ایرانی و فرهنگ ایرانی تشکیل می‌دهد بازنویسی یک ضرورت است؛ زیرا کودک و نوجوان به دلیل محدودیت در قدرت درک و خواندن قادر نیستند مستقیماً از آثار ادب کهن و کلاسیک بهره مند شوند پس باید برای در اختیار گرفتن آثار ارزشمند ادب فارسی در اختیار کودکان و نوجوانان به بازنویسی یسی و بازآفرینی این آثار پرداخت تا هم کودکان و نوجوان از آن آثار بهره ببرند و هم اینکه با تجدید دوباره این آثار به فراموشی سپرده نمی‌شوند در نتیجه این امر اجتناب ناپذیر و یک ضرورت است.

در ادامه به بررسی یک حکایت از گلستان سعدی و بررسی عناصر داستان در این حکایت می‌پردازیم:

حکایت شفا یافتن پادشاهی از مرضی هایل (باب اول، حکایت

«یکی از ملوک را مرضی هایل بود که اعادت ذکر آن ناکردن اولی. طایفه حکمای یونان اتفاق کردند که مر این رنج را دواپی نیست، مگر زهره آدمی به چندین صفت موصوف. بفرمود تا طلب کردند. دهقان پسری یافتند بدان صفت که حکما گفته بودند. پدرش و مادرش را بخواند و به نعمت بی‌کران خشنود کرد و قاضی فتوی داد که خون یکی از احاد رعیت ریختن سلامت نفس پادشاه را رواست.

جلاد قصد کشتن کرد. پسر سر سوی آسمان کرد و تبسم کرد. ملک پرسید که در این حالت چه جای خندیدن است؟ گفت: ناز فرزندان بر پدر و مادر باشد و حکومت بر قاضی برند و داد از پادشاه خواهند. اکنون پدر و مادر به علت حطام دنیا مرا به خون در سپردند و قاضی به کشتنم فتوی داد و پادشاه را راضی شد به ریختن خونم. در این حال جز خدای پناه نیست. سلطان را از آن سخن دل به هم برآمد و آب در دیده بگردانید و گفت: هلاک من اولی‌تر که خون بی‌گناهی ریختن. سرو چشمش ببوسید و در کنارش گرفت و نعمت بی‌کران داد و آزاد کرد و گویند هم در آن هفته شفا یافت.» (7).

طرح داستان (پیرنگ)

پیرنگ (plot) در فرهنگ نظریه و نقد ادبی به معنی «وقایع اصلی روایت؛ ترتیب و آرایش وقایع؛ روایتی متشکل از وقایع که بر رابطه علت و معلولی آن‌ها تاکید دارد و نه ترتیب زمانی رخ دادن آن‌ها آمده است.» (8). ارسطو «پیرنگ را ترکیب کننده حوادث و تقلید از عمل می‌داند او معتقد است اگر نویسنده بنابر سلیقه حوادث را پس و پیش کند بنا بر مقتضیات علت و معلولی رشته حوادث پیرنگ صورت گرفته است و داستان‌های غیرخطی را به وجود می‌آورد و تقلید از عمل باید آغاز و میانه و پایانی داشته باشد و داستان خوب هم داستانی است که ابتدا و پایانش مطابق با قواعد باشد نه بنا بر سلیقه شاعر.» (9). پیرنگ را به دو دسته پیرنگ «باز» و «پیرنگ بسته» تقسیم می‌کنند. در پیرنگ باز برعکس پیرنگ بسته

ترتیب و روال طبیعی اتفاقات و ترتیب قراردادی بر آن غلبه ندارد در این گونه داستان‌ها بیشتر گره گشایی وجود ندارد یا این که نتیجه گیری قطعی که در پیرنگ بسته وجود دارد در پیرنگ باز وجود ندارد و اگر باشد قطعی نیست.» (10). در اصطلاح ادبی، پیرنگ، نقشه، طرح، الگو یا شبکه استدلالی حوادث در داستان است و چون و چرایی حوادث داستان را نشان می‌دهد؛ به عبارت دیگر پیرنگ، حوادث را در داستان چنان تنظیم می‌کند که در نظر خواننده منطقی جلوه می‌کند.» (10).

سعدی در بیان این حکایات با پرورش و گاه تغییراتی در حوادث و شخصیتها رنگی دیگرگونه به پیکره داستان‌ها زده است. طرح در این داستان ساده و ابداعی است. حوادث داستان در کل طبیعی و باور کردنی است. این حکایت از طرحی قوی برخوردار است و حوادث و ابزارهای پیوندی با ظرافت در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند؛ به گونه‌ای که نمی‌شود آن‌ها را جا به جا یا جزئی را حذف کرد.

شخصیت و شخصیت پردازی

یکی از عناصر مهم داستان بحث شخصیت است. دکتر حمید عبداللهیان در کتاب شخصیت و شخصیت پردازی می‌نویسد: «شخصیت‌ها افرادی هستند که در یک نمایشنامه یا اثر روایی دارای ویژگی‌های اخلاقی و آگاهانه پیش شناخته‌اند. این ویژگی‌ها در گفتار و اعمالشان نشان داده می‌شود. یک شخصیت ممکن است از آغاز تا پایان اثر از نظر دورنما و حالت تغییر نکند (ایستا) یا ممکن است شخصیت از طریق تکامل تدریجی و یا به خاطر یک بحران شدید دچار تحول شود که (پویا) می‌گویند.» (11).

شخصیت پردازی به سه شیوه صورت می‌گیرد: ابتدا معرفی شخصیتها با شرح و توصیف نویسنده داستان، دوم ارائه‌ی شخصیتها از طریق اعمال و کنش‌های شخصیت و سوم توصیف شخصیتها بدون توصیف توضیح نویسنده (10) «اغلب نویسندگان ترجیح می‌دهند از این روش نمایشی در پرداخت

شخصیت‌هایشان استفاده کنند یعنی به جای گفتن، نشان بدهند» (10).

شخصیت‌های اصلی در این حکایت پادشاه و پسرک هستند. در این حکایت پادشاه شخصیتی پویا و پسرک شخصیتی ایستا دارد؛ زیرا که در ابتدای داستان قصد کشتن پسرک را داشت و در انتها بر اثر ماجراهای داستان از جان پسرک می‌گذرد. شخصیت‌های پادشاه و پسرک، نوعی تیپ هستند. شخصیت‌ها در این حکایت، بیشتر توسط اعمال و کنشهایشان معرفی می‌شوند. اغلب معرفی شخصیت‌های اصلی در بازنویسی ابتدا از طریق توصیف و سپس از طریق اعمال آن‌ها صورت می‌گیرد. بنابراین شیوه شخصیت پردازی در بازنویسی مطابق با متن اصلی است با این تفاوت که در بازنویسی‌ها، اعمال و کنش‌های بیشتری به شخصیت‌ها نسبت داده شده است که این امر سبب عینی‌تر شدن شخصیت‌ها برای خواننده و جذاب‌تر شدن بازنویسی نسبت به متن اصلی می‌شود.

صحنه و صحنه پردازی

صحنه، محل و ظرف زمانی وقوع عمل داستانی است؛ به بیان دیگر هر داستان در جایی و در محدوده زمانی خاصی اتفاق می‌افتد؛ و همین موقعیت زمانی و مکانی وقوع حوادث داستان را تشکیل می‌دهد. «کاربرد درست صحنه بر اعتبار و حقیقت ماندنی داستان می‌افزاید و انتخاب درست مکان وقوع داستان به قابل قبول بودن حوادث کمک می‌کند. به همین دلیل حتی در داستان‌های خیالی یعنی داستان‌های خیال و وهم (فانتزی و مافوق طبیعی، هراس انگیز و.... داستان‌های مکتبی سوررئالیستی نمادین سمبولیستی) صحنه داستان بر قلمرو و زمینه قابل قبولی جریان دارد.» (10).

داستان را براساس صحنه و صحنه پردازی می‌توان به سه دسته تقسیم کرد؛ دسته اول: داستان‌هایی که صحنه در آن‌ها از اهمیت به سزایی برخوردار است و بر عمل داستانی و شخصیت‌های داستان تأثیر بسیار نیرومندی می‌گذارد. دسته دوم داستان‌هایی که صحنه‌ها در آن بازتاب عمل و شخصیت‌های داستان باشد. دسته سوم

صحنه‌هایی که متضمن معنای عمیق و گسترده‌ای باشد و همچون درون مایه، جزئی از عناصر حیاتی و سازنده داستان محسوب شود و مفهوم خاصی را در داستان یدک بکشد (12).

حوادث داستان در متن اصلی در زمان و مکان خاصی اتفاق نیفتاده است. اگر چه صحنه پردازی در متن اصلی مورد توجه واقع نشده است اما در بازنویسی‌ها توصیف صحنه نقش به سزایی در فضاسازی و انتقال حال و هوای داستان به مخاطب دارد. صحنه‌های بازنویسی را اغلب واژه‌ها به همراه تصویر به وجود می‌آورند.

صحنه پردازی زمان و مکان

دیگر جنبه مورد بحث بعد زمان و مکان است. جایگاه این دو در داستان واضح و برجسته است در اصطلاح زبان نویسی صحنه عبارت است از موقعیت مکانی و زمانی که عمل داستان در آن تحقق می‌یابد (13). ابراهیم یونسی در کتاب هنر داستان نویسی صحنه را چنان که از نام آن پیداست محلی که آکسیون داستان در آن واقع می‌شود می‌داند؛ در واقع زمینه‌ای است که اشخاص داستان نقش خود را برای آن بازی می‌کنند محل وقوع داستان را، ظاهراً فقط به یاری توصیف ساده می‌توان به یاری خواننده منتقل ساخت.» (14). در این حکایت، صحنه داستان در سرای پادشاه و در شهر اتفاق افتاده است.

درون مایه

درون مایه عبارت است «از فکر و محتوای اصلی اثر که میتواند اجتماعی، سیاسی، عاشقانه، اخلاقی، دینی، عرفانی، اسطوره‌ای و.... باشد. همچنین دیدگاه و نظری است که از خواندن اثر دریافت می‌شود و جهت فکری نویسنده را نشان می‌دهد به عبارت دیگر درونمایه فکر اصلی و حاکم بر هر اثری است خط یا رشته‌ای که در خلال اثر کشیده می‌شود.» (10). ارائه درون مایه هر چقدر ظریفتر و غیرصریح‌تر باشد تأثیر بیشتری بر خواننده دارد، از این

رو نویسندگان اغلب از بیان صریح درونمایه‌های داستان خود پرهیز می‌کنند. به طور مثال درون مایه را در افکار و عواطف و تخیلات شخصیت‌های داستان خود می‌گنجانند. اسکولز نیز معتقد است «اغلب وقت‌ها راوی تفسیرها و اظهار نظرهایش را صریحاً و همراه با تأییدی که در صلاحیت اوست ارائه نمی‌کند. در عوض آن‌ها را از زبان یک شخصیت به ما ارائه می‌دهد.» (15)؛ یکی از زیباترین کارهای سعدی در حین بیان یک حکایت، آوردن ابیاتی است کاملاً اخلاقی و متناسب با داستان. ابیاتی که در عین جدا بودن از داستان دارای مضامینی است که هم با داستان مرتبط است و هم اگر آن‌ها را از داستان بیرون بیاوریم به ساختار آن خللی وارد نمی‌کند و هر کدام به تنهایی می‌توانند برای خواننده یک پیام اخلاقی باشد. در این داستان نیز قهرمان‌ها و آدم‌های خوب و نیک-سرشت با نیروهای اهریمنی و شرور رو در رو می‌شوند و موضوع و درون مایه این قصه را به وجود می‌آورند.

فضاسازی

به حال و هوا و فضای حاکم در داستان و فضایی که نویسنده منطبق با درون مایه و سایر عناصر داستان به کار می‌گیرد، فضاسازی گویند. در واقع فضا سایه‌ای است که داستان در اثر ترکیب عناصرش بر ذهن خواننده می‌افکند.» (16)؛ فضاسازی با سایر عناصر داستان پیوستگی و ارتباط نزدیک دارد. «فضاسازی در داستان به نویسنده این امکان را می‌دهد که مسلط روح و حاکم بر داستان را به خواننده منتقل کند. این کار با شیوه‌ای غیرمستقیم از طریق چینش جمله‌ها و نشانه‌هایی که در فضای داستان جریان دارد صورت می‌پذیرد. فضای حاکم بر داستان می‌تواند شادی، اندوه، اضطراب، سرما، ترس، هیجان، گرما، رنج، عشق و ... باشد. نویسنده با فضاسازی ماهرانه می‌تواند به ارتباط مخاطب با داستان کمک کند و باعث تأثیرگذاری بیشتر داستان بر خواننده شود.» (17)

فضاسازی در متن اصلی این داستان، تحت تأثیر عنصر گفت و گو است، به همین جهت حال و هوای داستان عقلی است. در متن بازنویسی شده نیز از عنصر گفت و گو بهره بسیار برده شده است. اغلب گفتگوها حال و هوای داستان را طنز آمیز کرده اند. اگر چه توصیف صحنه در متن اصلی جایگاهی ندارد اما از آن در بازنویسی‌ها برای عینی‌تر و جذاب‌تر کردن داستان استفاده شده است. بنابراین در فضاسازی متن اصلی از عنصر گفت و گو و در فضاسازی بازنویسی‌ها از گفت و گو و صحنه پردازی استفاده شده است. فضای بازنویسی همانند متن اصلی عقلی است.

در ادامه به بررسی چند بازنویسی از این داستان و نقد آن‌ها می‌پردازیم:

داستان بازنویسی شده (بیماری عجیب)

بازنویس: جعفر ابراهیمی
تصویرگر: فرشید شفیعی
برای گروه سنی: د

«آورده‌اند که در زمان قدیم، حاکمی به مرضی سخت گرفتار آمد. وزیران و حکیمان جمع شدند و اندیشیدند و درباره بیماری حاکم با یک‌دیگر مشورت کردند و قرار شد که بهترین طبیبان را بر بالین حاکم بیاورند. طبیبان آمدند و حاکم را معاینه کردند ولی هیچ طبیبی نتوانست حاکم را معالجه کند. هر طبیبی که می‌آمد و حاکم را معاینه می‌کرد سرش را با ناامیدی تکان می‌داد و می-گفت: «بیماری عجیبی است. نمی‌دانم چه دارویی می‌تواند این بیماری عجیب را از بین ببرد. من از معالجه این بیماری عاجزم...» (18)

عنوان داستان با توجه به درون‌مایه آن قابل درک و حساب‌شده نیست و در اصل این بیماری عجیب نیست که در داستان معرفی می‌شود بلکه دلسوزی و نیت درست پادشاه و شفا یافتن اوست.

در این بازنویسی، در طرح داستان تغییری اتفاق نیفتاده است. فقط با توجه به این که جملات و عبارات دشوار متن اصلی بازنویسی و ساده شده‌اند، بر حجم داستان اضافه شده است. به عنوان مثال در بازنویسی جمله: «طایفه حکمای یونان اتفاق کردند که مر این رنج را دوايي نیست مگر زهره آدمی به چندین صفت موصوف» (7) می‌نویسد: «روزی از روزها خبر رسید که در یونان طبیبی حاذق و ماهر طبابت می‌کند که هیچ بیماری تاکنون ناامید از مطب او بیرون نیامده است. حاکم دستور داد به یونان بروند و آن طبیب را برای معالجه‌اش بیاورند...» (18) و بعد از آمدن طبیب یونانی او را نزد حاکم می‌برند و حاکم نیز از او می‌خواهد که برای درمانش هر کاری می‌تواند بکند و به او قول پاداش خوب می‌دهد. چند روز طبیب مشغول معاینه حاکم می‌شود و بعد در حضور جمعی از وزیران و طبیبان دیگر می‌گوید: «باید بگویم که بیماری حاکم بسیار عجیب و کمیاب است. این بیماری شاید صد هزار سال به صد هزار سال هم در کسی پیدا نشود. این بیماری ظاهراً دارویی ندارد و پس از مدت کوتاهی بیمار را می‌کشد.» (همان: ۱۱۱) بعد داستان ادامه پیدا می‌کند و طبیب برای درمان درد حاکم شبانه روز با کمک طبیبان دیگر می‌کوشد و آزمایش‌های متعدد انجام می‌دهد و در نهایت داروی بیماری حاکم را می‌یابد و به وزیر اطلاع می‌دهد و می‌گوید: «داروی این بیماری را کشف کردیم اما از کشف این دارو خوشحال نیستیم!» (18) سپس به دارو یعنی همان زهره آدمی اشاره می‌کند و بعد از کمی گفتگو با وزیران و حکیمان و در پاسخ وزیر اعظم که می‌پرسد: «این آدم چه صفتهایی باید داشته باشد؟» (همان) طبیب می‌گوید: «باید دارای صفتهای زیادی باشد که به موقع به آن صفتهای اشاره خواهم کرد ولی مهم‌ترین صفت این آدم آن است که حتماً باید بچه باشد. پسر بچه‌ای که دوازده سال تمام داشته باشد!» (همان)

جمله‌ها و عبارات دیگر متن کهن نیز هم‌چون این عبارت بازنویسی شده و گسترش یافته‌اند. فقط عبارات پایانی متن کهن که آمده

است: «سلطان را از آن سخن دل به هم برآمد و آب در دیده بگردانید و گفت: هلاک من اولی‌تر که خون بی‌گناهی ریختن. سر و چشمش ببوسید و در کنارش گرفت و نعمت بی‌کران داد و آزاد کرد.» (7) ترجمه و بازنویسی نشده‌اند. تنها کلمه «اولی‌تر» در پی‌نویس معنی شده است. بعد از آن نیز با جمله‌های «پدر و مادر پسر بچه، با خوشحالی، پسرشان را از آن جا بردند. پادشاه انعام‌هایی را که به آن‌ها بخشیده بود باز پس نگرفت و می‌گویند هم در آن هفته شفا یافت.» (7) داستان پایان می‌پذیرد.

عنوان داستان هم موضوع داستان را لو می‌دهد، بهتر بود عنوان دیگری انتخاب می‌شد. به درون‌مایه داستان در پایان داستان اشاره شده است گویا این روش بازنویسی و آوردن متن اصلی جزو سبک‌های بازنویسی آقای ابراهیمی است و امر مطلوبی به نظر نمی‌رسد.

داستان بازنویس شده (پسر دهقان و پادشاه)

بازنویس: امید پناهی آذر تصویرگر: آزاده ثقفی برای گروه سنی: ب، ج

«روزی بود و روزگاری، شهری بود و شهریاری. شهریار عادل که همه برای طول عمرش دعا می‌کردند و از خداوند می‌خواستند که همیشه سلامت باشد اما نشد. این دعاها کارساز نشد و شهریار قصه‌ی ما به بیماری عجیبی مبتلا شد! مرضی که هیچ طبیبی نمی‌توانست او را درمان کند. طبیب بزرگ قصر به وزیر گفت: «به خدا که هیچ وقت در زندگی‌ام چنین مرضی را ندیده‌ام و نشنیده‌ام! من هر کاری که می‌توانستم انجام دادم...» (19)

عنوان داستان با بهره بردن از شخصیت‌های داستان است و به صورت عمومی است و به خصوصیات هیچ کدام و حتی درون‌مایه اشاره‌ای نشده است. جملات اول داستان هم موزون است و دلچسب. از اسامی خاص برای شخصیت‌ها استفاده شده است و برای پسر بچه‌ای که قرار است او را به خاطر نجات پادشاه قربانی کنند نام «کاوه» انتخاب شده است و این اسم با خصوصیات

اخلاقی و ظاهری پسرک کاملاً همخوانی دارد چون پسری است شجاع و دانا. و یادآور کاوه آهنگر شاهنامه است و حس همدات- پنداری مخاطب را برمی‌انگیزد.

در حکایت اصلی به صفات پسر بچه اشاره نشده است اما در این داستان به یکی از خصوصیات او اشاره می‌شود و آن هم این که باید دوازده ساله باشد. در این داستان نویسنده به جای این که بنویسد؛ برای بهبودی شاه به زهره یا همان صفرای بچه دوازده ساله نیاز هست، نوشته است؛ قلب این کودک درمان درد شاه می‌باشد و این تغییر شاید به این دلیل باشد که کودک مخاطب نمی‌داند که صفرای زهره آدمی چیست. در اواخر داستان بعد از این که پادشاه پسر را می‌بخشد و نمی‌گذارد که او را بکشند و پسرک می‌خواهد از قصر برود، بازنویس جمله «کاوه به طرف پدرش رفت. کیسه‌ی سکه‌ها را جلوی پای او انداخت و از قصر بیرون رفت.» (19) را می‌آورد که ممکن است برای کودکان مناسب نباشد و نوعی بدآموزی برای‌شان داشته باشد و این جمله مغیر با احترام به پدر و مادر در هر شرایطی می‌باشد. درون‌مایه داستان مستقیم آورده نشده است. داستان با زاویه دید سوم شخص روایت می‌شود. زبان داستان کاملاً مناسب می‌باشد و با واژه‌های امروزی و قابل درک برای کودکان نوشته شده است.

نتیجه‌گیری بازنویسی‌ها از حکایت شفا یافتن پادشاهی از مرضی هایل (حکایت ۲۲)

به نظر می‌رسد گنجانیدن متن اصلی در میان داستان بازنویسی شده جزو سبک بازنویسی آقای ابراهیمی است اما به نظر نگارنده این روش اصلاً مناسب مخاطب نوجوان نمی‌باشد و باعث می‌شود زبان داستان به طور کامل قدیمی و کهنه شود. آقای پناهی آذر "Dreadful Disease" (Tale 22 from the first chapter of *Gulistan*). Saadi's *Gulistan*, a classical Persian text, has long been revered for its profound educational and cultural content, as well as its eloquent language. The

هم‌چون داستان‌های قبلی خود با استفاده از اصول و ابزار داستان-پردازی، داستان را با زبانی ساده و قابل فهم و امروزی برای مخاطب کودک خود نوشته‌اند و در کل داستان را بهتر از آقای ابراهیمی بازنویسی کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

با بررسی عناصر برون ساخت داستان، پیرنگ، شخصیت پردازی، گفت و گو و زبان، در داستان‌های باز نوشته و مقایسه با متن اصلی می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:

پیرنگ این حکایات در متن اصلی تقریباً شکل متداول طرح و منظم است، ولی در متن بازنویسی با توجه به کودک مخاطب طرح از انسجام و نظم علی معلولی بیشتری برخوردار شده است. سیر بر حوادث، تعدد آنها، گره افکنی، نقطه اوج و گره گشایی تقریباً در همه متن‌ها یکسان است. کشمکش‌ها در متن بازنویسته با زبانی کودکانه بیان شده است. شروع، نقطه اوج و پایان داستان‌ها در متن‌های بازنویسته بر اساس مفاهیم موجود در گلستان سعدی است. شخصیت‌های اصلی داستان‌ها و کنش آنان برابر با شخصیت‌هایی است که در متن اصلی آمده است و در قیاس با گلستان تغییرات کلی در پویایی و ایستایی ندارند. در بعضی داستان‌ها، نویسنده با آفرینش یک یا دو شخصیت فرعی و توصیف بیشتر شخصیت‌ها آن‌ها را برای کودکان ملموس‌تر و واقعی‌تر کرده است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The study delves into the narrative elements and adaptation of Saadi's *Gulistan* tales in children's and adolescent literature, focusing on the story "The Recovery of a King from a

text has attracted the attention of adaptors and rewriters who seek to make its timeless wisdom accessible to younger audiences. The research employs a descriptive-analytical method, utilizing library research tools to examine the narrative elements in the rewritten versions of the tale and compare them with the original text. The findings reveal that while the overall framework of the story remains largely unchanged, the plot in the rewritten versions has been expanded. Techniques such as increased descriptions of characters' actions and appearances, expanded dialogues, and the use of internal monologues have been employed to make the story more engaging for children. The tone of the dialogues has shifted from a literary and poetic style to a simpler, more accessible one that aligns more closely with the characters. However, the authors of the rewritten versions have not introduced creative names for the characters, instead opting to use the generic names found in the original text. The language of the rewritten text is simple and formal, but the presence of difficult words, long sentences, incorrect omissions, and excessive use of the conjunction "and" between sentences has at times compromised the fluency and readability of the text. Despite some successes in adapting the work, the study suggests that future adaptations should more closely align with Saadi's artistic subtleties and literary techniques (1, 2).

The research highlights the importance of preserving the deep historical and cultural

connections embedded in classical texts like *Gulistan*. Literature, as a reflection of society, has always played a crucial role in shaping the thoughts and preserving the culture of a community. The study emphasizes that children's literature, in particular, serves as a bridge between the past and the present, ensuring that the younger generation remains connected to their cultural heritage. The adaptation of classical texts for children is not merely a literary exercise but a necessity to prevent cultural and literary disconnection. The study argues that the simplification and modernization of ancient texts are essential to allow new generations to benefit from the intellectual and cultural capital of their ancestors. Without such efforts, there is a risk of cultural rupture, which would be a significant loss for a nation deeply rooted in history. The research also points out that the process of rewriting and adapting classical texts for children requires a delicate balance between maintaining the original's essence and making it accessible and engaging for young readers (3, 4).

The study provides a detailed analysis of the narrative elements in the rewritten versions of the tale, focusing on plot, character development, dialogue, and language. The plot in the original text is described as simple yet strong, with events and tools of connection delicately arranged. In the rewritten versions, the plot has been expanded to make it more coherent and suitable for child readers. The narrative structure, including the introduction,

climax, and resolution, remains consistent with the original, but the rewritten versions employ a more child-friendly language to describe conflicts and resolutions. The characters in the original text, particularly the king and the boy, are portrayed through their actions and dialogues. In the rewritten versions, the characters are further developed through additional descriptions and actions, making them more relatable and tangible for young readers. The study notes that while the main characters remain largely unchanged, some rewritten versions introduce secondary characters to enrich the narrative. The dialogue in the rewritten versions has been simplified, shifting from a poetic and literary tone to a more straightforward and conversational style that aligns with the characters' personalities (10, 11).

The research also examines the role of setting and atmosphere in both the original and rewritten versions of the tale. In the original text, the setting is not explicitly described, as the focus is more on the moral and philosophical aspects of the story. However, in the rewritten versions, the setting is often elaborated upon to create a more vivid and immersive experience for the reader. The study notes that the use of descriptive language and imagery in the rewritten versions helps to establish the atmosphere and mood of the story, making it more engaging for children. The atmosphere in the original text is largely influenced by the dialogues, which carry a rational tone. In the rewritten versions,

the atmosphere is often lightened with humorous dialogues, making the story more appealing to young readers. The study also highlights the importance of theme in the tale, noting that the central theme of the story—compassion and the moral dilemma faced by the king—is preserved in the rewritten versions. However, the rewritten versions sometimes make the theme more explicit, which can detract from the subtlety and depth of the original text (12, 14).

The study critiques specific rewritten versions of the tale, focusing on the works of two authors: Jafar Ebrahimi and Omid Panahi Azar. Ebrahimi's version, titled "The Strange Illness," is criticized for its lack of a well-thought-out title and its inclusion of the original text within the rewritten story, which makes the language appear outdated and less accessible to young readers. The study notes that while Ebrahimi simplifies the language and expands the plot, the inclusion of the original text disrupts the flow and coherence of the narrative. On the other hand, Panahi Azar's version, titled "The Farmer's Son and the King," is praised for its use of modern language and its creative naming of characters, which makes the story more relatable and engaging for children. However, the study points out that Panahi Azar's version includes a scene where the boy disrespects his father, which could be seen as a negative influence on young readers. Despite these criticisms, the study acknowledges that both authors have made significant efforts to adapt

the tale for children, with Panahi Azar's version being more successful in terms of language and character development (18, 19).

In conclusion, the study underscores the importance of adapting classical texts like Saadi's *Gulistan* for children and adolescents, as it helps to preserve cultural heritage and make it accessible to younger generations. The research highlights the challenges and opportunities involved in this process, particularly in terms of maintaining the original's essence while making it engaging and relatable for young readers. The study suggests that future adaptations should focus on aligning more closely with the artistic subtleties and literary techniques of the original texts, while also paying attention to the language, character development, and thematic depth. By doing so, adaptors can ensure that the timeless wisdom of classical literature continues to inspire and educate future generations.

References

1. Jalongo MR. Stories that teach life lessons. *Early Childhood Today*. 2004;19(2):36-43.
2. Sanjari J. Methods of creating and producing literary works. *Roshnen Journal of Children's and Adolescent Literature*. 2005;7:53-65.
3. Monfaredan E. Analysis and examination of the structure and content of children's and adolescent stories from 1921 to 1978: University of Tabriz, Faculty of Literature and Humanities; 2015.
4. Zandvani M. Describing the stylistic features of children's poetry from the Constitutional Revolution onward (Abbas Yamini Sharif, Jabbar Baghcheban, Mahmoud Kianoush, Ahmad Shamlou, songs, tales, and lullabies): University of Sistan and Baluchestan, Faculty of Literature and Humanities; 2010.
5. Hosseinzadeh Khuzani F. Structural critique of 20 short stories in adolescent literature (from prominent authors after the revolution until 2001): Shahrekord University, Faculty of Literature and Humanities; 2010.
6. Zabihnia Omran A, Yeganeh Mehr H. Recreation and rewriting in children's and adolescent literature: Tehran: Fadak Isatis Publishing; 2014.
7. Yousefi G. Golestan of Saadi: Tehran: Kharazmi Publishing; 2005.
8. Sabzian Moradabadi S. Theories and literary criticism: Vocabulary of literature and related fields: Tehran: Morvarid Publishing; 2009.
9. Aristotle. Poetics: Tehran: Andisheh Publishing; 1958.
10. Mir Sadighi J. Elements of fiction: Tehran: Sokhan Publishing; 1997.
11. Abdollahian H. Characterization techniques. *Narrative Literature*. 2001(1).
12. Mir Sadighi J. Glossary of narrative literature: Tehran: Mahnaz; 1998.
13. Dad S. Dictionary of literary terms (Comparative and explanatory terms and concepts of Persian and European literature): Tehran: Morvarid Publishing; 1999.
14. Younesi I. The art of storytelling: Tehran: Negah Publishing; 2009.
15. Schools R. Elements of fiction: Tehran: Markaz Publishing; 1998.
16. Mastour M. Foundations of the short story: Tehran: Markaz Publishing; 2008.
17. Ismailloo D. How to write a story: Tehran: Negah; 2005.
18. Ebrahimi J. Sweet tales of Golestan by Saadi: Tehran: Paydari Publishing; 2011.
19. Panahi Azar O. The peasant's son and the king (Tales of Golestan): Tehran: House of Art; 2011.